

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در ادله‌ای که بود که اقامه می‌شود برای اثبات استثناء اهل، که مرتبه‌ی ضرب و امثال این‌ها که مشتمل بر خشونت است اگر چه نسبت به دیگران جایز نیست ولیکن نسبت به اهل، جایز بلکه واجب است.

دلیل اول همان آیه‌ی مبارکه بود که بحث شد و نتیجه این شد که از آن آیه‌ی مبارکه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم، 6) نمی‌توانیم برای این مقصد استفاده کنیم.

دلیل دوم باز آیه‌ی شریفه‌ای است که در خصوص بعض اهل، امر به ضرب فرموده است که فرموده «وَ اضْرِبُوهُنَّ» (نساء، 34) در مورد زوجه‌ها هست. «وَ اضْرِبُوهُنَّ» و ضمّ به این بکنیم روایاتی که در باب ضرب اولاد و عبد وارد شده است و گفته می‌شود که این روایات دلالت می‌کند بر این که اهل ولو این که حالا بعض اهل جایز است آن وقت اگر الغاء خصوصیت بکنیم می‌توانیم بگوییم که این‌ها از باب مثال گفته شده و بنابراین همه‌ی اهل را شامل می‌شود.

روایات برای فرزند و صبی یا عبد، این‌ها را من الان همراه ندارم می‌توانید به این روایات در کتاب حدود، آن‌جا جمع‌آوری شده و آن‌جا بیان شده الان من همراهم نیست که آن‌ها را بخوانم. اما جواب مجموع این‌ها این است که اما آیه‌ی مبارکه «وَ اللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ» (نساء، 34) موضوعش خاص است نه برای مطلق فعل منکر یا ترک واجب، اگر نماز نمی‌خواند از این آیه استفاده نمی‌شود که می‌شود او را زد، اگر روزه نمی‌گیرد نمی‌شود از این، اگر دروغ می‌گوید ... این فقط آن رابطه‌ی خاص بین زوجین است که اگر نسبت به او نشوز دارد آن‌جا دستور داده شده آیه‌ی شریفه می‌فرماید که «فَعِظُوهُنَّ»، اگر این اثر نکرد «وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ»، و بعد می‌فرماید «وَ اضْرِبُوهُنَّ»، که این ضربه هم که این‌جا وارد شده حالا آن‌جا جور نیست که یعنی یک سیلی محکم بزنی، یک مشت محکم بزنی، از امثال این‌ها. این‌ها هم معلوم نیست همان‌طور که از مجمع البیان نقل شده است «عن المجمع للباقر علیه السلام أنه الضرب بالسواك» با همین چوب مسواک ... چون یک تحقیری کأنّ در آن هست، حالا نمی‌خواهد واقعاً آن‌جا تألیم آن‌جوری بشود.

خب بنابراین آیه‌ی شریفه اولاً در مورد زوجه است آن هم در مورد نشوز زوجه، آن هم بعد

از طی مراتب خفیف تا برسد به آن‌جا. هرگز نمی‌توانیم از این آیه تعدی کنیم نسبت به خود زوجه، نسبت به امور دیگرش، فکیف این که بخواهیم از زوجه تعدی کنیم به سایر اهل. و علاوه بر این، این برای زوج و زوجه است آیا می‌توانیم در اهل را که داریم این‌جا استثناء می‌کنیم، فقط زوج نیست برادر نسبت به برادر، خواهر نسبت به برادر و خواهرها، آن اهلی که این‌جا استثناء می‌شود همه‌ی این‌ها هست ما از این جهت هم می‌توانیم تعدی کنیم. بنابراین تعدی از این آیه اصلاً لاوجه له، آن ادله‌ای هم که راجع به ضرب صبی هست و این‌ها، اولاً آن هم امر به معروف نیست چون صبی تکلیف ندارد که، آن از باب تأدیب است از باب ادب آموختن است تربیت کردن است پس بنابراین آن هم ربطی ندارد آن روایات هم ربطی به باب نهی از منکر و امر به معروف ندارد چون اصلاً در مورد صبی است و آن هم باز روایات آن را مراجعه بفرمایید محدود است که تا چه قدر می‌توانی بزنی، فوقش تا پنج تا، حالا بعضی روایاتش هم شاید تا سه تا، بعضی هم گفته تا پنج تا، حالا مخیر بین این‌ها هست علی اختلاف الموارد.

و اما عبد ...

س: پنج تا چی استاد؟

ج: زدن، پنج بار مثلاً بزند.

و اما عبد، عبد باز از باب این است که یک خصوصیتی دارد عبد که آن هم زدن عبد نه از باب کارها و گناهانی که انجام می‌دهد، از باب این است که آن کاری که به عهده‌اش هست؛ فرامین مولا را انجام نمی‌دهد این عبد، به او می‌گویند که برو نان بگیر نمی‌رود بگیرد می‌گوید چکار کن، نمی‌رود بکند این در این حوزه‌ای است که این‌جا هم احتیاج دارد به این که برای این که او را مهار کند، او را در حقیقت از نشوز همان‌طور که زوجه نشوز دارد در جای خاصی نسبت به روابط خاص بین زوجین، عبد هم یک وظایفی دارد از آن وظایف شخص خودش اگر نشوز کرد، برای آن می‌گویند که می‌توانی تا فلان مقدار بزنی، اما حالا اگر همین عبد نمازش را نخواند باز مولا می‌تواند بزند؟ و امثال این‌ها؟ پس بنابراین این روایات ولو در باب بعض اهل وارد شده است اما این روایات اختصاص به مورد خاص دارد و به هیچ وجه از این روایات ما نمی‌توانیم و از این آیات مبارکات نمی‌توانیم تعدی به سایر موارد بکنیم. این هم پس ...

س: ...

ج: بله، چون گفتیم تجیز تکلیف است دیگر، یکی از شرایط امر به معروف این است که تکلیف منجز باشد بر او، اگر اصلاً تکلیف ندارد یا تکلیف منجز نیست نه، حتی تکلیف دارد ولی منجز نیست بر او، مثل این که اجتهاداً او تقلیداً نظرش به این است که این شیء حرام نیست و ما حرام می‌دانیم این بر او فعلیت دارد اما منجز نیست چون معذور است. این‌جا جای امر به معروف و نهی از منکر نیست بلکه اگر امر کسی بکند و نهی بکند و بر او تحقیق باشد حرام است.

دلیل دیگری که به آن ممکن است که تمسک بشود روایتی است که در جعفریات نقل شده است صفحه‌ی 510 از این وسائل‌هایی که در ذیل آن مستدرک هم چاپ شده صفحه‌ی 510، هامش، روایت سوم، عن جعفریات که اشعثیات هم به آن گفته می‌شود:

«أُخْبِرْنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ

مُحَمَّدٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَيْمًا رَجُلٌ رَأَى فِي مَنْزِلِهِ شَيْئًا مِنْ فُجُورٍ فَلَمْ يُغَيِّرْ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى بِطَيْرٍ أَبْيَضَ قَيْطَلُ بِتَابِهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَيَقُولُ لَهُ كُلَّمَا دَخَلَ وَخَرَجَ غَيَّرَ غَيَّرَ فَإِنْ غَيَّرَ وَإِلَّا مَسَحَ بِجَنَاحِهِ عَلَى عَيْنَيْهِ وَإِنْ رَأَى حَسَنًا لَمْ يَرَهُ حَسَنًا وَإِنْ رَأَى قَبِيحًا لَمْ يُنْكِرْهُ»

خب مفاد آن این است که اگر کسی معاذ الله در منزلش فجوری انجام می‌شود که معمولاً این فجور در منزل از اهل است دیگر، حالا ولو اطلاق هم داشته باشد حالا به غیر اهل هم باشد قدر مسلم آن اهل است. این را تغییر نداد این‌جا بعث الله تعالی به یک پرنده‌ی سفیدی که پیوسته تا چهل روز به باب دار این شخص هست و هر وقت این داخل خانه می‌شود یا خارج می‌شود هی به او می‌گوید غیر غیر، اگر این عمل کرد این تغییر را انجام داد فیها و نعم و الا این پرنده با بال‌هایش به چشمان او مسح می‌کند آن وقت این باعث مسح شدن او می‌شود دیگر خوبی‌ها را خوبی نمی‌بیند «إِنْ رَأَى حَسَنًا لَمْ يَرَهُ حَسَنًا» کارهای خوب را... نماز می‌خوانند نماز آن‌ها را کار خوب نمی‌بیند بلکه شاید مخالفت بکند. می‌خواهند زن و بچه‌اش حجاب داشته باشند این را خوب نمی‌بیند می‌گوید چرا؟ و هکذا و هکذا، و اگر منکری ببیند انکار نمی‌کند چون آن را بد مثلاً نمی‌داد. این آدمی که این اهتمام را به منزلش نداشته باشد که اگر فجوری در آن‌جا هست او را تغییر بدهد این آدم سرنوشتش به این تبدیل می‌شود که این‌جور آدمی از کار درمی‌آید.

خب آیا به این روایت می‌توانیم استدلال کنیم یا نه؟

س: حاج آقا غیر این‌جا به معنای غیرت است ...

ج: حالا ببینیم. حالا اشکالاتی که می‌خواهیم بگوییم..

اشکال اول این است که این روایت از نظر سند معتبر نیست این بحث کتاب اشعثیات یا جعفریات را پارسال مفضلاً عرض کردیم و اختلاف بزرگان را در اعتبار این کتاب و عدم اعتبار آن، آن‌جا عرض کردیم. صاحب جواهر قدس سره فرموده روایات این کتاب معتبر نیست و انکره اشد الانکار، ولی محدث نوری اعتماد علیه، و محقق امام قدس سره در در کتاب طهارت‌شان فرمودند که ممکن است بگوییم که این کتاب معتبر است، از جامع المدارک محقق خوانساری استفاده می‌شود که معتبر است این کتاب، کتاب معتبری است ولیکن طبق بحث‌هایی که قبلاً کردیم عرض کردیم که نمی‌توانیم اطمینان داشته باشیم که این کتابی که الان بآیدنا هست و به دست حاجی نوری بوده که از آن حدیث نقل می‌کند و الان همان کتاب هم وجود دارد بآیدنا، ما اطمینان به این کتاب نمی‌توانیم داشته باشیم که همان کتاب واقعی محمد بن اشعث است یا جعفریات، این چون مؤلف آن محمد بن محمد الاشعث هست به او گفته می‌شود اشعثیات، چون معمول این روایات از امام جعفر صادق سلام الله علیه است گفته می‌شود جعفریات، این که این کتاب همان است این که ایشان محمد بن اشعث چنین کتابی را تألیف کرده باشد مسلم است. در کتب رجال معتبر برای او چنین کتابی ذکر شده مثل نجاشی مثلاً شیخ، ذکر شده؛ اما این که این کتاب موجود همان کتاب است بلا تغییر، بلا تصحیف، بلا تحریف، بلا زیاده و نقصان، این ما سندی برای این کتاب نداریم باید اطمینان پیدا کنیم و وجوهی در مقام گفتیم موجود است که جلوی اطمینان ما را می‌گیرد.

وجه اول این است که این کتاب مشتمل است بر مطالبی که بر خلاف مذهب تشیع است و این مواردی را قبلاً در آن عرض کردیم.

دو: این کتاب سید بن طاووس که از این کتاب نقل می‌کند می‌فرماید این کتاب مشتمل بر هزار حدیث است و این در بین محدّثین قدمای ما کأنّ هست که این کتاب، تعداد احادیث آن هزار تا هست این کتابی که الان به دست ما هست هزار و ششصد تا است. پس این نشان می‌دهد که این لابد یک تغییر و تبدّلی در آن ایجاد شده آن‌ها می‌گویند این کتاب هزار حدیث دارد؛ الف حدیث، این‌جا این کتابی که الان چاپ شده و به دست ما هست و به دست حاجی نوری بوده است هزار و ششصد تا هست پس این جلوی مطمئنان ما را می‌گیرد.

سه: روای این کتابی که الان به دست ما هست همین است که اول سند نامش بود اخبرنا عبدالله، این ابو محمد عبدالله بن محمد بن عثمان المعروف بابن سقاء است این عامی، اصلاً شیعه نیست سنی است و ممکن است که بعضی از اهل تسنن ممکن است که بعضی از روایات و مطالب خودشان را هم در این کتاب وارد کرده باشند که ما ... سند به امام صادق می‌رسد و به امام کاظم و به حضرت امیرالمؤمنین می‌رسد کما این که عرض کردم بارها که این مقنعه‌ی شیخ مفید که چاپ انتشارات جامعه‌ی مدرسین هست ما و بعضی از رفقا این را تحقیق می‌کردیم، اقدام نُسخ آن که دست ما بود ظاهراً آن در باب وضوء مسح رجل را به غَسَل تبدیل کرده بود یعنی چون ناسخ سنی بوده این‌جا آمده بود مسح الرجلین را غَسَل الرجلین کرده بود بر خلاف همه‌ی نُسخ. این آدم هم سنی است راوی این کتاب، این کتابی که الان به دست ما هست راوی آن سنی هست ممکن است که یک چیزهایی را دست در این کتاب کرده باشند تا این که به خورد ماها بدهد که اهل بین این را فرمودند.

پس بنابراین این جهات ثلاثه‌ای که وجود دارد در این‌جا یمنَعُنَا عن الجزم و الاطمینان به این که این کتاب مربوط به همان محمد بن اشعث هست و روایات ...

س: ...

ج: ندارد ایشان هم، اصلاً صاحب وسائل نقل نکرده، از جعفریات نقل نکرده این حاجی نوری نقل فرموده.

حاجی نوری همان‌طور که در مقدمه‌اش فرموده اصلاً داعی ایشان بر این که مستدرک نوشته این است که این کتاب به دست ایشان رسیده، این کتاب واقعاً روایات فراوانی دارد؛ هزار و ششصد تا روایت دارد و ایشان دیده که این‌ها را صاحب وسائل نقل نفرموده این داعی شده که مستدرک بنویسد آن وقت بعد دیگر علاوه بر روایات این کتاب، روایات کتب دیگر و جاهای دیگر هم که صاحب وسائل نقل نفرموده ایشان استدراک کرده. پس بنابراین این کتاب را ما نمی‌توانیم به آن اعتماد کنیم.

جهت دومی که وجود دارد این است که خود این سند گفته شده است مشتمل است بر افرادی که آن‌ها ثقه نیستند مثل گفت، آخرنا محمد، البته این محمد همان مؤلّف کتاب است که محمد بن محمد بن اشعث است که او ثقه، او گفته حدّثنی موسی، این موسی، موسی بن اسماعیل است موسی بن اسماعیل، نوه‌ی امام کاظم سلام الله علیه، اسماعیل فرزند امام کاظم سلام الله علیه، این موسی بن اسماعیل، عده‌ای بزرگان فرمودند منهم شیخنا الاستاد حائری فرموده که این موسی بن اسماعیل مجهول، و ما نمی‌شناسیم موسی بن اسماعیل را. اگر یادتان باشد ما در آن بحث قبلی راجع به این سند بحث کردیم و گفتیم از نظر سند ما راهکار داریم برای این که این سند را تتمیم کنیم

راهکار آن هم این بود که عین این سند را مثل ابن طاووس و امثال این‌ها نقل کردند و عبارتی به کار بردند که حالا من عبارتش در این نوشته‌ی من نیست قبلاً گفتم آقایان به آن جزوه‌ها مراجعه کنند ما از عبارات ابن طاووس استفاده کردیم که این‌ها را توثیق می‌کند، هم موسی بن اسماعیل عن ابیه باید هم موسی بن اسماعیل ثقه باشد و هم اسماعیل که پسر و امام‌زادوی بلافصل است. این‌ها باید ثقه باشند و از آن روایت از آن استفاده کردیم که موسی بن اسماعیل هم خودش و هم پدرش ثقه هستند. بنابراین اشکال سندی اگر ما صرف‌نظر از آن راوی کتاب بکنیم که این را الان گفتیم نمی‌شناسیم آن را و عامی هست از این نظر مناقشات آن ممکن است که جواب داده بشود.

س: ...

ج: نه چون توثیق ندارد و الا عامی که ما، عامی باشد کافر حربی هم باشد ثقه باشد ما این ...

س: آن جهتی که بیان فرمودید آن در واقع یک مؤیدی است و الا ...

ج: بله.

اما دلالتاً، پس این از نظر سند، ما صدور این کلام من المعصوم علیه السلام برای ما ثابت نیست و حجتی بر صدور این کلام من المعصوم علیه السلام نداریم.

و الذی یؤید شک در صدور و این که ما دلیل بر صدور نداریم خود مضمون است این یک مضمون غریبی هست. نمی‌خواهیم بگوییم امتناع دارد اگر سند صحیح داشت نمی‌توانستیم بپذیریم اما خود این سند، خود این مضمون که خدای متعال یک مرغی بیاید در خانه‌ی این آدم، هی به او بگوید غیر غیر، او که نمی‌فهمد که، چه می‌فهمد؟ مثلاً این چه اثری دارد؟ حالا یک مرغی بیاید این‌جا هی بگوید غیر غیر، بعد اگر اجابت کرد این ... این یک مضمون غریبی هست حتماً اگر سند آن درست باشد باید تأویل کنیم بگوییم یعنی مثلاً خدای متعال در دل او می‌اندازد حالا ولو به آن ... هی در دلش می‌اندازد که بابا تغییر بده تغییر بده. و الا آن هی بگوید غیر غیر، ... او مگر می‌شنود که او بگوید غیر غیر، ولی چون سند تمام نیست بعید نیست این هم از همان ساخته و پرداخته‌های همین‌ها باشد که دیگر حالا، و الا خود مضمون هم یک مضمون غریبی هست اصلاً. این ...

س: ...

ج: بله آن‌هایی که سندش تمام باشد عرض کردم آن‌هایی که سندش تمام است باید معنا کنیم یعنی بگوییم که این ظاهر است خودش که، فرشته‌ها می‌آیند می‌گوید ما که نمی‌فهمیم.

پس یعنی در نهاد شما است. مثل این که الهام می‌شود به انسان، مثل این که در نهادش انداخته می‌شود حالا ولو به واسطه‌ی آن‌ها، خدای متعال ... عالم، عالم تشریفات است دیگر، خدای متعال به واسطه‌ی آن ملائکه‌هایی که می‌آیند این را به ذهن اشخاص می‌اندازد. این می‌شود، مثل «قَالَ لَهُمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس، 8)

س: ...

ج: چرا، گفتیم خودش یک امر غریب و بعیدی است این هم اگر سند تمام باشد آن جاهایی که سند تمام است باید یک جوری تأویل کنیم توجیه کنیم این جا که حالا سند هم تمام نیست این هم تأیید می‌کند که این مطلب هم مطلب دور از ذهنی هست.

اما اشکال دلالی، اشکال دلالی در این جا این است که اولاً اگر ما غیر را همان جور معنا کنیم که معنای تغییر بدهد نه غیرت به خرج بدهد تغییر بدهد این جور معنا کنیم گفتیم این ها عناوین مسبیه هستند امر به عناوین مسبیه معنایش آن امر به کلّ سبب از این عناوین مسبیه نیست بلکه معنای آن این است که غیر به طرق المشروعه، بالاسباب المشروعه، تغییر بده اما به چه سبب؟ با زدن؟ با جرح و کسر و این ها؟ یا نه با اسبابی که مشروع است؟ پس عناوین مسبیه وقتی امر روی آن می‌رود این عناوین مسبیه نسبت به سبب اطلاق ندارد که هر سببی، بلکه این است که به آن اسبابی که در شرع مشروع است با آن انجام بدهی. بنابراین مستظهر از این عناوین این است که غیر بالاسباب المشروعه، و چون ضرب و امثال این ها اول کلام است که مشروع است یا نیست پس تمسک به این دلیل برای مشروعیت آن ها می‌شود تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه‌ی خود دلیل علاوه بر این که این غیر همان طور که ایشان فرمودند ممکن است که معنای آن این باشد چون فجور گفته، هر گناهی اسمش فجور نیست. فجور برای شاید گناهای باشد که بی‌عفتی در آن هست مثل معاذالله زنا و امثال این چیزها، این می‌گوید غیرت به خرج بده اگر در منزل شما معاذالله چنین اموری هست غیرت به خرج بده و شاید این طور باشد معنای حدیث شریف. پس این غیر حتماً تغییر بده نیست برای موضع خاصی می‌شود که غیرت به خرج بده در این موارد. ... غیرت به خرج دادن هم معنا بکنیم معنای آن این نیست که به هر طریقی که می‌توانی، ولو آن ها را بکشی، غیرت به خرج بده آن ها را بکشی، اگر ما دلیل دیگری نداشته باشیم که در بعض موارد خاصه وارد شده که اگر دید مثلاً معاذالله در منزلش زنا دارد انجام می‌شود می‌تواند هر دو را بکشد یا چی، یک موارد خاصی هست ما اگر آن دلیل های خاص را نداشتیم نمی‌توانستیم به این تمسک کنیم غیر دارد می‌گوید هر جوری شده ولو به کشتن آن ها. از این روایت بخواهیم استفاده کنیم بنابراین به این روایت هم نمی‌توانیم استدلال بکنیم چون هم سنداً و هم دلالتاً محل اشکال است.

س: ...

ج: چون باز معنای آن این است که به طرق مشروعه.

س: ...

ج: نه گفتیم آن قبول ندارد آن ها، خلاف ظاهر است ...؟ که بگویم اصلاً امر به اسباب کرده این جوری نیست اُقتل یعنی اِره را بکشی، یعنی تیر بیانداز؛ نه، خود قتل را موضوع قرار داده فلذا در آن جاها می‌گوییم شک در محضّل است.

س: اگر زن باشد آبرو باشد اصلاً بزند ولی این مورد خاص می‌شود دیگر؟

ج: بله دیگر برای مورد خاص می‌شود تعدّی به جاهای دیگر نمی‌توانیم بکنیم علاوه بر این که همان جا هم نمی‌توانیم بگویم به ضرب و جرح و این ها، مگر ادله‌ی دیگری داشته باشد به این حدیث نمی‌توانیم بر این تمسک بکنیم.

س: ...

ج: بله، غیرت را به چه نحوه اعمال بکنیم؟

س: ...

ج: بله آن هم خوب است. پس این نکته هم مؤید این است که به این معنا هست.

روایت بعدی صفحه 511 حدیث پنجم، و عنه علیه السلام، روایت قبل دعائم الاسلام عن ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام «أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا تَرَلْتُ هَذِهِ الْآيَةَ- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً قَالَ النَّاسُ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تَقَى أَنْفُسَنَا وَ أَهْلِيْنَا قَالَ اْعْمَلُوا الْحَيْرَ وَ ذَكَّرُوا بِه أَهْلِيكُمْ فَأَذَّبُوهُمْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ» خودتان کار درست انجام بدهید الگو بشوید با این وقایع کنید آن‌ها را «وَ ذَكَّرُوا بِه أَهْلِيكُمْ»، تذکر بدهید به بستگان‌تان، «فَأَذَّبُوهُمْ»، آن‌ها را تأدیب کنید ادب کنید علی طاعة الله، «ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَلَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِتَبِيِّهِ- وَ أُمِّهِ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ الصَّطِيرِ عَلَيْهَا» صبر و شکیبایی هم به خرج بده یا یک دفعه گفتن و دو دفعه گفتن و گوش نکردن دست برنهدار «وَ قَالَ وَ أَذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» آن‌ها یعنی پیامبران را، پیامبر عظیم الشأن اسلام را و پیامبران دیگر را اسوه خودتان قرار بدهید آن‌ها امر به صلاة می‌کردند اهل‌شان را، به زکات می‌کردند، شما هم امر کنید بگویند. آیا به این روایت می‌توانیم تمسک کنیم یا نه؟ باز از ما سبق جواب این‌ها هم روشن شد؛ اولاً این روایت از دعائم الاسلام است و کل روایات دعائم ظاهراً مرسله است؛ سند ندارد. حالا این مؤلف شیعی هست غیر شیعی هست محل کلام است بعضی‌ها گفتند که ایشان شیعه هست و در إطار تقیه در مصر زندگی می‌فرموده از این جهت، و الا روایاتی که در این کتاب دعائم آورده از ائمه علیهم السلام است. حالا این جهت محل کلام است و خیلی هم ثابت نیست که چگونه هست ولی علی‌ای حال ایشان مرسله این روایات را نقل کردند پس از این جهت اشکال سندی دارد؛ اما از جهت دلالتی، از جهت دلالتی عمل الخیر، این جمله که دلالت بر مدعا ندارد ذکرُوا به أَهْلِيكُمْ این هم که دلالت ندارد اگر بخواهد دلالت داشته باشد جمله‌ی ادبواهم است آن‌ها را تأدیب کن، اولاً آن‌ها را تأدیب کنید یعنی به آن‌ها ادب یاد بدهید مگر معنای تأدیب این است که بزنی؟ روایت قبلش این‌جوری داریم «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يُورَثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْعِلْمَ وَ الْأَدَبَ الصَّالِحَ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ» این تأدیب است، مؤدَّب معنای آن این نیست که کتک می‌زنند، مؤدَّب یعنی ادب را منتقل می‌کند به او، پس ما در تأدیب این را نداریم که حالا معنای آن زدن باشد، معنای آن جرح و ضرب باشد معنای آن ادب، تأدیب یعنی ادب را به دیگری منتقل کردن، می‌گوید ادب را به آن‌ها منتقل کن، آداب را منتقل کنید. این است معنای آن. حالا فرضاً یک جاهایی ادب و تأدیب کنایه‌ی از ضرب باشد داریم در استعمالات هست که در عرف خود ما هست اگر فلان نکنی آن‌چنان ادبیت خواهیم کرد که حساب، که فلان مثلاً، این گفته می‌شود بله، ادب باز عنوان گفتیم چه هست؟ عنوان مسیبی است ادب به چه وسیله‌ای؟ یک وسیله می‌خواهد طریق می‌خواهد باز یعنی بالطرق المشروعه، بنابراین باز نمی‌توانیم به این هم تمسک کنیم از دو جهت، برای این که بگوئیم ضرب و جرح نسبت به اهل چی هست؟ جایز است پس استدلال به این روایت هم تمام نیست.

آخرین روایتی که ...

س: ...

ج: چرا، اما نسبت به اسباب آن نمی‌شود اطلاق‌گیری کرد.

س: ... با توجه به این که ادب هم معمولاً در آن ضرب و این‌ها هم استفاده می‌شود دیگر، ضرب تأدیبی هم بوده در روایت هم هست با توجه به این ...

ج: نمی‌دانیم، اگر کنایه هم هست آیا کنایه‌ی از مطلق زدن یا نه، راه‌هایی که به کار گرفته می‌شود برای این که شخص را وادار کنند مثل معلمی که می‌گویند آقا بچه‌ها را تأییب بکن، حالا یعنی بزنی به آن‌ها؟

س: اطلاق یعنی همین دیگر؟

ج: نه دیگر اطلاق ندارد.

س: ...

ج: حالا معنای اول را هم که گفتیم حالا شما اگر این را نمی‌پسندید به معنای اول، اشکال دوم را که گفتیم تأدیب کردن یعنی انتقال الادب نه یعنی زدن،

س: ...

ج: بعد هم نگفته، این‌ها ...

س: ...

ج: هم تذکر بدهید هم ... تذکر دادن غیر از ادب کردن است چون تذکر دادن، آدم به یک نفر تذکر می‌دهد ادبش نمی‌کند اما ادب این است که پیوسته باید بگوید تا آن را به حالت دریاورد این به آن منتقل بشود با کثرت گفتن با مزاوله؟؟ زیاد.

س: ...

ج: معنای آن غیر از این نیست معنای لغوی و عرفی آن غیر از این نیست بلکه گاهی به این واژه کنایه زده می‌شود.

خب آخرین روایتی که در این باب داریم این است که استاد به آن استدلال فرمودند.

س: ... ببخشید فاء تفریع آورده در بعضی امور ...

ج: فَأَدَّبُوهُمْ نبود.

س: ...

ج: نه، «قَالَ إَعْمَلُوا الْخَيْرَ وَ ذَكِّرُوا بِهِ أَهْلِيكُمْ وَأَدَّبُوهُمْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ».

س: ...

ج: ما، نداریم کتاب دست ماست.

س: ...

ج: حالا این نقل حاجی نوری از دعائم فاء ندارد. آن را هم داشته باشد مهم نیست این جهت.

آخرین روایتی که استاد به آن استدلال فرمود، این‌ها را استاد استدلال نفرمودند استاد فقط به آیهی «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» و این روایت صحیحی که عرض می‌کنیم استدلال کردند فی صحیحة عبدالله بن سنان «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ إِنَّ أُمِّي لَا تَذُقُ يَدَ لَامِسٍ قَالَ فَاحْبِسْهَا قَالَ قَدْ فَعَلْتُ قَالَ فَأَمْنَعُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْهَا قَالَ قَدْ فَعَلْتُ قَالَ فَقَيِّدْهَا فَإِنَّكَ لَا تَبْرُهَا بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ تَمْنَعَهَا مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ».

خب استاد می‌فرمایند این اهل است دیگر، اُمّ اهل است در مورد اهل فرموده حبس کن فرموده قیدها، با یک زنجیری با یک چیزی او را ببندش، پس بنابراین نسبت به اهل می‌شود خشنونت داشت، حبس داشت، تقیید داشت

س: ...

ج: آن وقت شما وقتی بیاید بگویید حالا می‌خواهید تتمیمش بکنید بگویید وقتی که اُمی که این همه سفارشات به او شده و این همه گفته شده است که باید او را عاق نشوی نسبت به او، چه نکنی، چه نکنی، که روایات آن را خواندیم که کثیر بود آن‌جا را وقتی می‌فرماید که می‌توانی اعمال خشنونت بکنی، پس به طریق اولی نسبت به فرزندان. نسبت به برادر و خواهر و امثال این‌ها به طریق اولی می‌شود این استدلالی است که استاد کردند و معتمد ایشان هم هست این استدلال هم، به این دلیل، ما تفصیلاً راجع به این روایت بحث کردیم الان چون وقت گذشته ان شاء الله تتمه‌ی کلام براری فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.